

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



مصطفی عمرزی

در این روز



باور های عجیبی زنده گی را هاله می کنند که بیرون شدن از آن ها آسان نیست. اعتقاد جمعی، تاثیر روانی عمیقی می گذارد که مشاهده می کنیم عامه مردم با ملاحظه باور های عجیب، زنده گی را خط کشی کرده اند. صبح امروز، اول سال ۱۳۹۷ شمسی، ساعت ۷ از خواب برخاستم. قید ساعت، بلافاصله مرا مشوش کرد. باور های عجیب، حکایت می کنند که هرچه در اول «سال نو» اتفاق بیافتد، مثالی ست که در تمام سال اتفاق می افتد. به این لحاظ، کسانی که ساعت ۷ صبح برخاسته باشند، تمام سال در این ساعت بیدار می شوند. من که عموماً سحرخیز استم، از این حس ناراحت شدم. در طول روز، صرف صبحانه، نان چاشت و بالاخره مصروفیت های دیگر و این که اول سال نو «روز رخصتی» است، دغدغه هایی بودند که پی در پی باعث تشویش می شدند. هرچند سال های گذشته، هرگز مثال روز اول نشدند، اما اعتقادات جمعی، اثراتی دارند که کمتر از عادات نیستند.

فکر این که در تمام طول سال از منشه روز اول، الهام بگیرم، مرا ناراحت می کند. در این روز که همانند روز های دیگر، تکرار و ملال، جزو عادات زنده گی عامه افغانان در چهل سال جنگ است، هنگامی هنگامه می شود که دریافت ما از این فرهنگ، مشغله بیش از حد طیفی ست که ظاهراً در این منگنه مشغله دارند. هرچه باشد، عادت به تکرار زنده گی ملال آور با این قناعت که از بد بدترش توبه، ما را در عادت گوسفندوار به قبول دشواری ها عادت می دهد. به هر صورت، صورت حال خودم را هرچه باشد، توجیه کردم، اما اندیشه ام زمانی فزونی گرفت که توسن خیال از محدوده خودم بیرون رفت و در فضا و زمینه ای پرتاب شد که جامعه پُر التهاب، دچار هرج و مرج و بحرانی ماست. بر اساس باور های عجیب، معلوم است که حکومت وحدت ملی نیز تا آخر سال باقی می ماند. در کنار آن، تمام کسانی که مجرد مانده اند، تا آخر سال مجرد می مانند. فقرا، انتحاری، رشوت خور، دزد، قاتل، آدمکش و تمام امثال خوب و بد، اگر در روز اول سال نو به حال خود شان مانده باشند، تا آخر سال چنین می مانند. پذیرفتن این واقعیت کمر شکن که با هر سال نو، وضعیت جمعی ما در همان حالی به سال دیگر می رود که در روز اول فکر می کردیم، بسیار ناراحت کننده است.

من این روایت باور های عجیب را بار ها شنیده ام. مردم ما اصرار دارند که روز اول سال نو، تعیین کننده بقیه سرنوشت در تمام سال است. در حالی که تعمیق به این قضیه، از ترفند های تحمیق خبر می دهد، باور های عجیب، بسیار غیر عجیب هم نیستند.

صنف هفتم یا هشتم مکتب بودم که کتاب مصور و جالبی به دستم رسید. «خرافه یا علم»، اثر برتاموریس پارکر. در این کتاب کوچک، روابط عجیبی از ماورای حس، حس ششم و اتفاقاتی تعریف شده بودند که در تکرار موضوع، توجه را جلب می کنند. مثلاً پیوند های عجیبی میان قطار شدن اشیا و زیان وجود دارند. در میان باور های عجیب ما، این یکی از مسایل مهم و دل آزار خانواده ها به شمار می رود. هرازگاهی که اشیایی در خانه قطار می شدند، برهم زدن آن ها، جزو فعالیت های دفاعی خانم های خانواده محسوب می شد. آنان اعتقاد داشتند که قطار شدن اشیا، مهمان می آورد.

در دوران خوش تعلیم و تربیه در مکتب، در اواخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی که دوره ابتدایی را در لیسه عالی استقلال سپری می کردم، باور های عجیبی در میان شاگردان وجود داشتند که اعتقادی کاملی به آن ها داشتند. آنان می گفتند اگر «خر سیاه» ببینند، از شر درس معلم، بی غم می شوند؛ یعنی با تماشای «خر سیاه»، استاد- غیرحاضری می کرد. این باور، بدون کمترین هتک حرمت به مقام معظم معلم، جنبه شوخی نیز داشت. هیاهوی همصنفیان آن سال ها را که خبر «سیاه» می آوردند، هرگز فراموش نمی کنم.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

تفاوت کسب آموزش در مکتب (نظام تعلیم و تربیه) با نظام پوهنتون (کسب دانش حرفه‌یی) در این است که در نظام تعلیم و تربیه، اجبار برای کسب آموزش، اثرات تنظیم‌کننده دارد. اگر متعلمی از حُسن درس در یک مکتب خوب بهره‌مند می‌شد، حتی ولگردترین‌های کوچه و بازار، هنگام فراغت، چیزهای زیادی از اندیشه، اصول و آداب معاشرت را به اصطلاح «بلد» می‌شد.

بی‌هیچ باور به وارونه‌نمایی‌های «نوروزی»، سال نو را با منطق این عبارت، اما با هراس از باورهای عجیب آغاز کردم. هراس از این که اگر ننویسم، شاید تا آخر سال تنبل بمانم، مرا ناگزیر کرد این طنزگونه را بنویسم. بر اساس منطق «تا آخر سال» سال نو، اگر خدا (ج) بخواهد، تا آخر سال خواهم نوشت. هرچند ذهن من در حفظ رویدادها تداعی می‌کند که همسانی‌ای میان باورهای عجیب و آینده‌ای که معلوم نیست، وجود ندارد. طی چند سال اخیر، بسیار اتفاق افتاده است که روز اول سال را به اصطلاح کاملاً خواب بوده‌ام، اما همان سال آن قدر جنجال و بی‌خوابی داشت که به یادمانده‌اند. اگر این منطق، چیره شود، نگرانی‌های من بی‌جایند.

پایان